



موزار

ولفگانگ موزار Mozart - (تولد در زالس بورگ Salzburg ۲۷ ژانویه ۱۷۵۶ میلادی وفات در وین ۵ دسامبر ۱۷۹۱) یکی از بزرگترین و کامل ترین نابغه های صنعت موسیقی بشمار میرود .

موزار یکی از بچه های خارق العاده و بی مانندی بشمار میرود که از زمان طفولیت قریحه و استعداد شگفت آوری در موسیقی از خود بروز داده است . البته درین قسمت ، شهر مولد و محیطی که در آن پرورش یافته بدون تأثیر نمیداشند . زیرا هیچکس و مخصوصاً هیچ هنرمندی نمیتواند منکر تأثیر اصل و منشاء خود ، یعنی مرز و بوم و دودمانی که از آن برخاسته ، بشود پیش از اینکه بچه شخصیت پیدا بکند و بدنی بیاید در حالیکه جسم او در شرف تشکیل است صفات ممیزه خود را دربر دارد . این صفات وابسته به خویشاوندان نزدیک و نیاکان گذشته او ، و همچنین عاداتی که نیاکان او در محیط معینی بآن خو گرفته اند میباشد .

سپس بهمان میزان که بچه نشو و نما می کند خواص ممیزه و موروثی که در او پنهان بوده ظاهر میگرددند . و هرگاه بچه با شرایط مخصوصی در همان محیط موروثی

زیست بنماید این خواص بطور پیشرس بروز خواهند کرد.

هر آینه مراتب فوق را در نظر بگیرند، در اینصورت محل تولد موزار (زالس بورگ) در زندگی او بی تأثیر نمی باشد. از یکطرف مادر او از اهالی زالس بورگ و پدرش از شهر اکسبورگ Augsburg بوده است، از طرف دیگر از سن شش سالگی تا بیست و دو سالگی مسافرت های طولی به خارجه مینماید. از اینقرار او يك نفر غریب دیار می باشد.

محیط زالس بورگ پست و حقیر بنظر موزار جلوه میکند، موسیقی، نمایشها و سرود های مذهبی آنجا همه بنظر او خشن و زننده می آید. از شانزده سالگی او پیوسته مترصد است که از زالس بورگ گریخته در شهر بزرك و یا پایتختی اقامت گزیند. دروین، مونیخ یا پاریس موزار دائماً کوشش نموده توجه اشخاص متنفذ را جلب بکند تا شاید بتواند محل ثابتی برای خود زیر سر بگذارد. موزار در کاغذ خود به پدرش می نویسد: «بشرفم سوگند یاد میکنم که زندگی زالس بورگ برایم تحمل ناپذیر است، مردمانش، زبان، عادات و حرکات آنها مرا از جا در میکنند و از فکر مراجعت به آنجا بی اندازه متأثر میشوم.»

در این کاغذ موزار عصبانی و خشمناک بوده و میخواسته خودش را از قید خانواده و شهر مولد خود آزاد بنماید. در این زمان ۲۴ سال داشته است. ولی نمیتوان انکار نمود که زالس بورگ در حقیقت شهر موسیقی بوده است. موزار در يك محیط موسیقی بدنیآ آمده در میان موسیقی نفس کشیده و نشو و نما کرده. در گهواره پیش از آنکه بتواند سخن بگوید با صدای ساز پدرش پرورش یافته. فکر، احساسات و خواب او آغشته با موسیقی میشده است. از این بعد بمحض اینکه بچه شروع به راه رفتن می کند در میدان شهر، در کلیسا، در رستورانها هر روز او موسیقی می شنود.

تأثیر دیگری که شهر زالس بورگ در موزار میکند محیط شادی و لاابالی شهر بوده است. خانه موزار محقر و غم انگیز بوده، مادر او اگر چه دل بنشاط، و لخرج

ولا ابالی بوده ولی بعد از آنکه پنج بچه اش از هفت بچه او میمیرند طبیعتاً نمیتوان تصور کرد که خوشخوئی خود را نگهداشته باشد. لئوپولد موزار پدرش که موسیقی دان متوسطی بوده، ظاهراً شخص حسود، بدگمان و جاه طلبی بنظر میآمده و همیشه بفکر اندوختن پول بوده است.

موزار جوان که روح او آمیخته با موسیقی بوده از معاشرت با مردم دور، و دنیا را از پشت اصوات موسیقی میدیده است. او در يك دنیای جدا گانه و در درون خود زندگی میکرده که همه نیروی او را صرف می نموده است. در عین حال که موزار باژنی موسیقی بدنیا آمده، خونگرمی را نیز از مادر به ارث برده است. اخلاق سرسرکی خیالپرستی، احساسات لطیف و حالت شاعرانه اش روح شاد و حالت لا ابالی باو میدهد. ولی پس از نااملایمات زندگی و غم و اندوهی که در کشمکش با فقر و گرسنگی در او تولید میشود، او تأثرات یکنفر منزوی و درماندگی هنرمندی را حس میکند که با وجود بزرگی حقیقی خود کمنام مانده است. چه اهمیتی دارد؛ در عوض او روح بزرگمنشی دارد که قادر است بدبختیهای پست مادی را فراموش بکند، در مواقع سخت زندگی لبخند خود را حفظ مینماید و ترانه های عاشقانه میسراید؛ زیرا روح او مربوط باین دنیا و مردمانش نبوده و برای دنیای عالی تری درست شده، ولی مقید گردیده و از اسارت این جهان اندوه گین است. اما موزار راه گریز خود را پیدا نموده و پیوسته بسوی روشنائی بال و پر خود را می گستراند.

شاید راجع به طفولیت هیچیک از موسیقی دان های بزرگ جزئیات دقیقی چنانکه از طفولیت موزار در دست است وجود نداشته باشد. استعداد موسیقی او به اندازه ای پیش رس و با سرعت شگفت آوری شروع شد که طرف توجه واقع گردید. در سن چهار سالگی قبل از اینکه نت موسیقی را بداند منوئه های Menuets کوچکی ترکیب مینموده که پدرش یاد داشت کرده است. پنجسال و نیم داشت که در مسابقه يك کمدی لیریک ابرلن Eberlin شرکت نمود و از سن شش تا ده سالگی بهمراه پدرش که او نیز موسیقی دان بود چندین بار برای دادن کنسرت ابتدا در داخله اتریش و

المان سپس به بلژیک، فرانسه، انگلیس و هلاند مسافرت کرد. در همه جا با آغوش باز او پذیرائی شد، ولی متأسفانه موفقیت های او بیشتر بصورت نوازش و تشویق جلوه نمود تا بوسیله پول، چنانکه پدرش میگفته است: «اگر همه بوسه هائی که از ولفگانگ می کنند مبدل به پول طلا میشد وضعیت ما بهتر بود. متأسفانه نه صاحب مهمانخانه و نه فروشندگان بجای پول بوسه قبول نمی کنند!»

موزار در سن دوازده سالگی برای اولین بار بمناسبت مراسم گشایش کلیسای ارفلینا (پرورشگاه یتیمان) مدیریت ارکستر را عهده دار شد و یک سال بعد موسیقی دان جوان بمدریت موسیقی مذهبی آنجا نامزد گردید. ولی باوجود داشتن این شغل جدید در همان اوان مسافرتی بهمراهی پدرش به ایتالیا نمود. این مسافرت باعث افتخارات و امتیازات بسیاری برای موزار گردید. در کلیساها و تئاتر هائی که او کنسرت داد از جمعیت انباشته شده بود و پس از آزمایشهاییکه در مقابل استادان ایتالیا داد موفقیت کامل حاصل نمود. دربار ایتالیا شیفته موسیقی او شد و در رم بگرفتن نشان از دست پاپ مفتخر گردید. در شهر میلان اپرائی که تصنیف کرده بود برای اولین بار بمعرض نمایش گذاشت. در مراجعت خود به زالس بورك (۱۷۷۱) قطعات موسیقی دیگری تصنیف کرد، و پائیز همین سال مجدداً بهمراهی پدرش به میلان رفت و بمناسبت جشن عروسی آرشیدوک فردیناند نمایشاتی توأم با موسیقی داد که بی اندازه طرف توجه واقع گردید. چندی بعد اسقف زالس بورك وفات کرد و کنت (هیرولیم) که چندان علاقه ای بموسیقی نشان میداد جانشین او گردید. ولی پیش آمد اخیر از جدیت موزار نکاست زیرا اپرای دیگری تصنیف کرد و برای نمایش آن به میلان شتافت. ازین ببعده موزار فرانت بیشتر پیدا کرد و تألیفات متعددی نمود و یکی از اپرا های او که در مونیخ نمایش داده شد موفقیت کامل حاصل کرد. با وجود همه این موفقیت ها هنوز شغل مناسبی نداشت و پدرش ب فکر مسافرت و دوره گردی افتاد؛ ولی اسقف جدید با مرخصی او مخالفت ورزید. در نتیجه موزار که در اینوقت ۲۱ سال داشت بامید اینکه شاید بتواند در خارج شغل مناسبی بدست بیاورد استعفا کرد.

ایندفعه موزار بهمراهی مادرش به مونیخ رفتند ، بعد گذارشان به مانهیم افتاد و در آنجا موزار عاشق خانم الویزیا ، وبر (Weber) گردید . در اثر عشق ناکام خود قصد خود کشی نمود و فقط تهدید پدرش سبب شد که از آنشهر خارج بشود . بالاخره بیاریس رفتند ، در آنجا موزار دو سیمفونی داد (۱۷۷۸) در همین اوان پیش آمد ناگواری برای موزار رخ داد و مادرش در بیاریس در گذشت . موزار افسرده و متأثر بی آنکه نتیجه گرفته باشد بزالس بورك مراجعت نمود . در آنجا بمدیريت موسیقی مذهبی نامزد گردید . اما چندی بعد موزار روابط خود را بکلی با اسقف زالس بورك قطع نموده و بقصد اقامت به وین حرکت نمود .



در سنه ۱۷۸۲ موزار با خانم (کنستانس وبر) خواهر معشوقه آوازه خوانش زناشوئی کرد . اما از آنجائیکه این خانم ولخرج و عادت به خانه داری نداشت ، باعث

اختلال زندگی داخلی موزار گردید. در سنه ۱۷۸۹ موزار به تشویق و تحریک پرنس کارل لیسنوسکی مسافرتی به برلن کرد. شغل مناسبی باو پیشنهاد کردند ولی نظر به عشق و علاقه مفراطی که موزار بوطن خود اتریش داشت ازین پیش آمد فوق العاده صرف نظر کرد و در آخرین سال عمر خود پاره از تصنیفاتش را بچاپ رسانید.

موزار در تمام سبکهای مختلف موسیقی زمان خود تألیفات زیادی نموده و برتری شایانی نسبت به متقدمین خود ظاهر میسازد. مجموع آثار او، باوجودیکه در سن ۳۶ سالگی درگذشت، ۶۲۶ کمپوزسیون: سیمفونی - اپرا - کنسرتو برای ویلن و پیانو با ارکستر و غیره می باشد. برخی از قطعات معروف او از اینقرار است: دستبرد در سرای، عربوسی فیکارو، دن ژوان، نی افسون آمیز، گذشت تیتوس، چندین سیمفونی، تقریباً بیست کنسرتو و آهنگ های زیاد برای کلیسا و غیره.

مراسم دفن موزار خیلی ساده و محقر بوده است. جنازه او را که بقبرستان می برده اند هوا بارانی و منقلب بوده و چند تن از دوستانش که تابوت را مشایعت می کرده اند از نیمه راه برمی گردند و جسد او را بین اشخاص گمنام بخاک می سپارند. فردای آنروز که زتش می آید روی قبر او گریه بکند کسی قبر او را نمی شناخته و امروزه هم محل قبر موزار را نمیتوان تشخیص داد. لیکن در سال ۱۸۵۹ بمناسبت سال مرگش در کورستان سن مارك بنائتی بیاد موزار برپا نمودند و خانه او را موزه قرار دادند.

بعدها نیز که دنیا بمقام بلندی این نابغه بزرگ پی برد، در تمام کشورهای متمدن نام او در ردیف نامهای بزرگان جای گرفت؛ مجسمه ها و تابلوهای گوناگون از او ساختند و در موزه ها و اپرا ها جای دادند.

اثرهای او که در عالم موسیقی شاهکار هستند تا دنیا دنیاست جاودان خواهند ماند.



آقای کارل ، کوگلر

که از یراک برای تعلیم آواز در کلاس اپرای هنرستان عالی موسیقی استخدام شده تحصیلات خود را در یکی از هنرستان های مشهور یراک بی پایان رسانده .

پس از پایان تحصیلات برای اولین بار در اپرای « نامزد فروخته - Fiancée Venbue » تصنیف سمتانا (Smetana) کمپوزیتور مشهور چک ، رل (بنیک) را ایفا نموده و موفقیت شایانی حاصل کرده است بطوریکه از طرف تاتر شهرداری کیل (Kiel) در آلمان ، برای خواندن در اپرا و سپس بعنوان اولین تنور Ténor یراک در اپرای جدید هامبورگ نیز دعوت شده و شرکت نموده است .

در ابتدای جنگ بین المللی به یراک برگشته و در تاتر ملی آن شهر رل هفمان از (قصه های هفمان) را با موفقیت عهده دار گردید و مدت پنج سال در اپرای شهر یراک بخوانندگی اشتغال داشت . بعد از جنگ قاتر ملی شهر مراوسکا استراوا را تأسیس نموده و شغل اولین تنور و ریژسوری آنجا را به عهده داشته است .

در ۱۹۳۶ در جشن بین المللی اپرا در بارسلن (اسپانی) شرکت نموده است بعلاوه آقای کارل کوگلر در هنرستان موسیقی مراوسکا استراوا هنر آموز آواز نیز بوده و اغلب شاگردان او آوازه خوان اپرا و کنسرتها میباشند .